

رستاخیز در مسیحیت

طاهره فیاضی^۱

چکیده

اعتقاد به حیات پس از مرگ، اصلی اساسی و از اعتقادات ادیان الهی است. اصلی که از همان ابتدای خلقت، پیامبران آن را مطرح کرده‌اند و با بشارت به بهشت و انداز از عذاب الهی حجت را بر مردم تمام کرده‌اند. در اصل اعتقاد به رستاخیز و قیامت می‌توان گفت که در بین ادیان اختلافی نیست، اما در جزئیات اختلافاتی دیده می‌شود که هر دینی برداشتی متفاوت از آن داشته است. مقاله حاضر به شیوه توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر روش کتابخانه‌ای به بررسی رستاخیز و ابعاد گوناگون آن در مسیحیت پرداخته و از رهگذر آن به این نتیجه رسیده که مسیحیان معتقدند مردگان در آخرالزمان پس از رجعت مسیح عجله زنده می‌شوند و پس از داوری و رسیدگی به اعمالشان به حیات خود ادامه می‌دهند. دلیل آنها بر این اعتقاد، برهان غایت آکویناس است. همچنین معتقدند که رستاخیز انسان‌ها جسمانی-روحانی خواهد بود و برای اثبات آن به شواهدی از کتاب مقدس تمسک می‌کنند. علاوه بر آن در باور مسیحیت، جاودانگی از صفات بارز فردوس و جهنم است و افراد با حیات ابدی و عذاب ابدی خواهند بود.

واژگان کلیدی: رستاخیز، معاد جسمانی، معاد روحانی، داوری، پاداش و کیفر، فردوس و جهنم.

۱. مقدمه

قیامت و رستاخیز، روزی است که خداوند مردگان را حیاتی دوباره می‌بخشد تا به حساب اعمال آنها رسیدگی کند و براساس کیفر و پاداش اعمالشان به جهنم یا بهشت فرستاده شوند. قیامت وعده

۱. دانش پژوه کارشناسی کلام اسلامی از کشور افغانستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

حتمی و تخلف‌ناپذیر الهی است که احدی از زمان برپایی آن آگاه نیست. براساس آموزه‌های اسلامی، همه انبیا، بشر را به بهشت و سعادت بشارت داده و از عذاب‌های الهی ترسانده‌اند. انبیای الهی به واسطه انذار از عاقبت شوم عصیان، حجت را بر مردم تمام کرده و در روز قیامت عذری بر آنها باقی نمانده است. حال این سؤال مطرح است که آیا در کتب ادیان ابراهیمی (یهودیت و مسیحیت) نیز بحث معاد مطرح بوده یا خیر. هرچند مقاله حاضر درصدد بررسی معاد در مسیحیت است قبل از پرداختن به این موضوع، گذری بر معاد در یهودیت نیز خواهد داشت تا ریشه‌های بحث روشن‌تر شود.

۲. رستاخیز در یهودیت

براساس آموزه‌های اسلامی، حضرت موسی ع‌ل‌ی‌ه‌ نیز در مورد رستاخیز و بهشت و جهنم سخن گفته است، اما متخصصان علوم ادیان برآنند که اعتقاد به بهشت و جهنم و روز جزا در توراتی که هم‌اکنون موجود است، مطرح نشده و اعتقاد به رستاخیز در دین آنها روشن نیست و سزا و جزای اعمالشان را در این جهان می‌دانند. (فصیحی، ۱۳۹۰، ص ۷۱) در عهد عتیق به ندرت از حیات اخروی باصراحت یاد شده است و بیشتر وعده‌هایی که به انجام واجبات الهی داده شده است مربوط به بازگشت آنها به زمین مقدس و بهره‌مند شدن از نعمت‌ها و برکات بی‌پایان آن است. این امر باعث شده تا آیین یهود رنگ مادی به خود بگیرد و توجه به امور معنوی در آن اندک باشد (فصیحی، ۱۳۹۰، ص ۷۱). آنچه از وضع حال روحی یهودیان مشخص است این است که آنان در میان مردم دنیا به مادی‌گرایی، ثروت‌اندوزی و خودخواهی مشهورند. بنابراین، شاید در زمانی که قصد مکتوب کردن کلمات و حالات پیامبران را داشتند آنچه از زندگی مادی بود به خوبی ثبت کرده و آنچه را که در مورد رستاخیز و کیفر دنیاپرستان و ستمگران بود حذف کرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ص ۸۲). دیدگاه‌های متفاوتی نیز در این موضوع به چشم می‌خورد که اعتقاد به جاودانگی در سنت یهودی را نشأت گرفته از گرایش به عدل الهی می‌دانند. در آن سنت برای اثبات زندگی پس از مرگ از تعبیر «به قوم خود ملحق شد» استفاده می‌شود که بارها در تورات در مورد مرگ افراد آمده است.

موسی بن میمون در کتاب تفسیر میشنا، بخش سنهدرین ۱۰، اعتقاد به رستاخیز مردگان را یکی از اصول اساسی آیین یهود شمرده و در مورد آن نوشته است: «شخصی که به رستاخیز معتقد نباشد، دین واقعی ندارد و قطعاً به یهودیت معتقد نیست. همه مردم می‌میرند و جسمشان متلاشی می‌شود، اما رستاخیز برای پارسایان ذخیره شده است». (رسول زاده و باغبانی، ۱۳۸۹، ص ۶۷۲) می‌توان از این دو دیدگاه نتیجه گرفت که اعتقاد به رستاخیز در دین یهود نیز مطرح است و بازگشت به زمین مقدس و بهره‌مند شدن از نعمت‌ها و برکات بی‌پایان آن را از جمله پاداشی دانست که بعد از رستاخیز به افراد پارسا داده خواهد شد، اما جزئیات آن به صراحتی که در مسیحیت و اسلام مطرح شده، نیست.

۳. رویکرد مسیحیت در برابر مرگ

مسیحیت دیدگاه‌های خود درباره مرگ و مردن و دنیاداری شدید باطنی را از دین یهود، فناپذیری روح را از ایده آلیسم یونانی و اعتقاد به روز محشر را از عهد جدید گرفته است. (کوبلر راس، ۱۳۷۶، ص ۱۲۲) براساس تعلیمات عهد عتیق، تولد و مرگ، حیات را احاطه کرده است. آموزه جاودانگی روح نیز تأثیر خود را در کلیسا حفظ کرده و سرانجام به صورت تعدیل یافته در ایده آلیسم یونانی بروز کرده است. در حال حاضر میان نگرش واقع‌گرایانه عهد عتیق در مورد مرگ و باور عهد جدید درباره رستاخیز رابطه مکمل برقرار شده است. در الهیات پروتستان، مرگ اختتام و تکمیل است. در این حالت هستی با مرگ در مرز تمام بوده‌ها قرار می‌گیرد، به ناگاه بیدار می‌شود، به شناخت می‌رسد و آزاد می‌شود. آن‌گاه دیگر مرگ، عدم نیست، بلکه جوهری ازلی است که انسان از آن به وجود آمده است. تی لیک در این باره می‌گوید: «پس از زمان، زمانی وجود ندارد و ازلیت بر فراز زمان قرار گرفته است». فون بالتازار می‌نویسد: «حیات ازلی، حیاتی دیگرگونه و متفاوت از حیات خاکی نیست، بلکه ژرفا و فراخنای جاودانه آن در آفریدگار است». در الهیات نوین مسیحی، خالی کردن ابدیت از زمان ضروری بود؛ زیرا ستایش تغییر و تکامل در مبارزه با مفهوم پایداری و تغییرناپذیری ابدیت بود. براین اساس حکمای الهی در زمینه مفهوم ابدیت تجدید نظر کردند و در نتیجه این تصور از ابدیت

به وجود آمد که ابدیت خارج از همه جریان های دنیوی است و چیزی نیست که در طول زمان باقی بماند. به عقیده اسقف ویلیام اینگ، ابدیت به معنی موجودیت در همه لحظات آینده نیست، بلکه نوعی هستی مستقل از زمان است که در آن تقدم و تأخری دیده نمی شود. بنابراین، امکان منطقی تغییر در آن وجود ندارد (معمدی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۳).

رستاخیز از اصول انفکاک ناپذیر پذیرش مرگ است که توسط آن بشر به هستی جدیدی دست می یابد. رستاخیز مسیح راه را برای تمام انسان ها باز می کند تا بتوانند در هستی ابدی شرکت کنند. ازسوی دیگر گرفتار شدن آیین مسیحیت در تمدن نو و مادی گرای غرب، تغییراتی در زمینه مرگ و زندگی در آن به وجود آورده است. مسیحیت زمانی کلیت زندگی را تمرینی برای جهان پس از مرگ می دانست که با ارزش یافتن زندگی این جهان، این اندیشه طرفداران خود را کم و بیش از دست داده است. به همین دلیل امروزه در این آیین، بیشتر به زندگی در دنیا - نه زندگی آن جهان - اهمیت داده می شود. (رک، <http://pajuhesh.irc.ir>) حتی برخی وجود چنین عقیده ای در گذشته را ناشی از تأثیر شرک می دانند که موجب شده بود در آن زمان مبلغان از موضوعی به نام هنر مردن صحبت کنند (معمدی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۵).

۴. چهره رستاخیز در اناجیل

در اناجیل مسئله رستاخیز با صراحت بیشتری مطرح شده است. بعضی وضعیت انسان را در فاصله زمانی مرگ و قیامت مشخص می کند و بعضی نیز به برخاستن انسان از قبر در قیامت برای داوری و اعطای پاداش و جزا اشاره می کند. نمونه هایی از عبارات انجیل عبارتند از:

- در اناجیل یوحنا آمده است: «ساعتی می آید که جمله کسانی که در قبور می باشند آواز او را خواهند شنید و بیرون خواهند آمد، هرکس اعمال نیکو کرد برای قیامت حیات و هرکس بد کرد به جهت قیامت داوری». (یوحنا: ۵، ۲۸)

منظور از قیامت حیات، همان حیات جاودانی در نعمت خداست که پاداش نیکوکاران است و منظور از قیامت داوری کیفر بدکاران به مقتضای داوری و عدل پروردگار است. با توجه به ذکر قبور که جایگاه جسم انسان است این جمله اشاره به معاد جسمانی است.

در انجیل متی به طور صریح به مسئله جزا و پاداش روز رستاخیز اشاره شده است: «زیرا پسر انسان خواهد آمد در جلال پدر خویش، به اتفاق ملائکه خود و در آن وقت هر کسی را موافق اعمالش جزا خواهد داد» (متی: ۱۶، ۲۷). در انجیل لوقا عبارتی است که وضعیت شخص را در فاصله زمانی بین مرگ و رستاخیز نشان می‌دهد: «دو مرد یکی دیواز و دیگری ایلعادر نام دارد. دیواز ثروتمند در دنیای مردگان عذاب می‌کشد در حالی که ایلعادر فقیر را فرشتگان پس از مرگ نزد ابراهیم می‌برند» (لوقا: ۱۶، ۱۹).

با توجه به این عبارات، اعتقاد به رستاخیز مردگان از عناصر اساسی ایمان مسیحی بوده است و مهمترین مشخصه مسیح کلیسا، رستاخیز او، صعود به آسمان و جای گرفتن در طرف راست پدرش یعنی، خداوند است. (فصیحی، ۱۳۹۰، ص ۷۷)

۵. ادله امکان رستاخیز

برخی از مهمترین براهین ارائه شده بر امکان رستاخیز در مسیحیت عبارت است از: براهین پولس، امکان وقوعی و برهان غایت.

۵-۱. امکان وقوعی

مسیحیان برای اثبات امکان وقوع رستاخیز به زنده شدن مردگان به دست عیسی مسیح و برخی شاگردانش استدلال می‌کنند و نیز زنده شدن خود آن حضرت را دلیل می‌دانند: «روز یکشنبه صبح خیلی زود زن‌ها دارو و عطریاتی را که تهیه کرده بودند با خود برداشته به سر قبر رفتند. وقتی به آنجا رسیدند، دیدند سنگ بزرگی که جلو دهانه قبر بود به کناری غلطانیده شده است، اما جسد عیسی خداوند آنجا نبود. ایشان مات و مبهوت ایستاده در این فکر بودند که بر سر جسد چه آمده است. ناگاه دو مرد با لباس‌هایی درخشان و خیره‌کننده در مقابل ایشان ظاهر شدند. زنان بسیار

ترسیدند و آنان را تعظیم کردند. آن دو مرد پرسیدند: چرا در بین مردگان به دنبال شخص زنده می‌گردید؟ عیسی اینجا نیست! او زنده شده است! به یاد آورید سخنانی را که در جلیل به شما گفت که می‌بایست به دست مردم گناهکار تسلیم شده، کشته شود و روز سوم برخیزد!». (لوقا: ۱/۲۴-۷)

ادامه ماجرای قیام عیسی علیه السلام از قبر، تأکید مجددی است بر حیات دوباره پس از مرگ او: «همان روز یکشنبه عیسی علیه السلام با دو نفر از پیروانش که درباره مرگ او صحبت می‌کردند و به سمت اورشلیم در حرکت بودند همراه می‌شود، ولی آنها عیسی علیه السلام را نمی‌شناسند. آنها از ظاهر شدن دو فرشته بر سر قبر عیسی و خبر زنده شدن دوباره او می‌گویند. شب به خواهش آن دو نفر، عیسی نزد آنان می‌ماند و هنگام شام، تکه نانی پاره کرده به دست ایشان می‌دهد. ناگهان در این لحظه، آنها عیسی علیه السلام را می‌شناسند و عیسی علیه السلام همان دم ناپدید می‌شود. این دو به اورشلیم برمی‌گردند و داستان خود را برای پیروان و شاگردان عیسی علیه السلام شرح می‌دهند و آنها نیز ضمن تأیید، می‌گویند که خداوند (عیسی مسیح علیه السلام) حقیقتاً زنده شده و پطرس هم او را دیده است». (لوقا: ۱۳، ۲۴-۳۵)

براساس گفته‌های انجیل، عیسی علیه السلام پس از این وقایع و در فاصله کوتاهی از برخاستن از قبر در مسیر بیت عنیا در میان جمع شاگردان خود از روی زمین جدا شد و به آسمان عروج کرد و در کنار خداوند قرار گرفت. (لوقا: ۲۴، ۵۰-۵۳) زنده شدن مردگان در دوران حیات حضرت مسیح علیه السلام منحصر در خود حضرت نیست (فصیحی، ۱۳۹۰، ص ۷۹)، بلکه نمونه‌های دیگری نیز داشت که اعطای حیات به مردگان خود دلیلی بر امکان احیای اموات پس از مرگ است که در کتاب مقدس به آن اشاره شده است: «ناگاه رئیسی آمد حضرت عیسی علیه السلام را سجده نموده، گفت که در این وقت دختر من مرده است، ولی اگر تو آیی و دست خود را بر وی نهی، زنده خواهد گردید. پس عیسی برخاسته با شاگردان خود به عقب وی روان شد. ناگاه زنی که از دوازده سال به مرض جریان خون مبتلا بود از پشت سر وی آمده، دامن قبایش را لمس نمود، زان رو که با خود اندیشیده بود که اگر همین قبایش را لمس نمایم شفا خواهم یافت. پس عیسی علیه السلام متوجه گردید و او را ملاحظه فرموده گفت: ای دختر! خاطر جمع باش که اعتقاد تو مرض تو را نجات بخشید و از همان ساعت

آن زن رستگار گردید و چون عیسی علیه السلام به خانه رئیس درآمد، نوحه و مردم را وحشت کنان مشاهده نمود، ایشان را گفت: راه دهید که دختر نمرده است، بلکه خوابیده است و ایشان وی را تمسخر نمودند و چون آن جمعیت بیرون کرده شد، داخل گشته دست دختر را گرفته و او برخاست و آواز آن در تمام مرز و بوم پیچید» (متی: ۹، ۱۸-۲۷؛ مرقس: ۵، ۲۱-۴۳).

«چندی بعد عیسی با شاگردان خود به شهری به نام ناپین رفت و مانند همیشه، گروه بزرگی از مردم نیز همراه او بودند. وقتی به دروازه شهر رسیدند، دیدند که جنازه‌ای را می‌برند. جوانی که تنها پسر یک بیوه‌زن بود، مرده بود. بسیاری از اهالی آن شهر با آن زن عزاداری می‌کردند. وقتی عیسی علیه السلام خداوند، آن مادر داغ‌دیده را دید، دلش به حال او سوخت و فرمود: «گریه نکن!» سپس نزدیک تابوت رفت و دست بر آن گذارد. کسانی که تابوت را می‌بردند، ایستادند. عیسی علیه السلام فرمود: «ای جوان، به تو می‌گویم، برخیز!» بلافاصله آن جوان برخاست و نشست و با کسانی که دور او را گرفته بودند، مشغول گفت‌وگو شد! به این ترتیب، عیسی علیه السلام او را به مادرش بازگردانید». (لوقا: ۱۱، ۷-۱۵) حیات دوباره حضرت عیسی علیه السلام با تمام شواهدی که در اناجیل چهارگانه موجود است و همچنین معجزه زنده کردن مردگان به دست ایشان نمونه‌هایی از رستاخیز و از نو زنده شدن مردگان است که قبل از برپایی روز داوری در منظر شاهدان بسیاری رخ داده است و به‌گونه‌ای در مقام اثبات امکان احیای اموات پس از مرگ و در حیاتی دیگر خواهد بود.

۶. براهین پولس بر امکان رستاخیز

پولس با آوردن یک قیاس می‌خواهد دلیلی بر امکان رستاخیز ارائه دهد: «چنان‌که دانه و بذر خشک، زیر خاک دفن می‌شود و می‌میرد و فاسد می‌گردد، ولی ازین نمی‌رود و می‌روید و بلکه از حالت اول خود بهتر هم می‌شود، بدن انسان نیز که در خاک دفن می‌کنند نابود نمی‌شود و حیات تازه و بلکه بهتر از اول پیدا می‌کند». (فصیحی، ۱۳۹۰، ص ۷۸) مسیحیان معتقدند که حضرت عیسی علیه السلام از میان مردگان برخاست. از این رو پولس در جایی دیگر این‌گونه استدلال می‌کند: «اگر مسیح از میان مردگان برخاست، ما نیز از میان مردگان برخاستیم خاست. مسیح برخاست، پس ما

نیز برخواهیم خاست» (فصیحی، ۱۳۹۰، ص ۷۸). پولس با استفاده از قیاس خواسته است امکان رستاخیز را ثابت کند. در برهان اول، قیاسی بین انسان و طبیعت و در برهان دوم، قیاسی بین حضرت مسیح ﷺ و دیگر انسان‌ها برقرار کرده است تا در پایان اینچنین نتیجه گیرد؛ زیرا گیاهان می‌میرند و دوباره زنده می‌شوند و همچنین حضرت عیسی ﷺ مرد و باز زنده شد، پس برای همه انسان‌ها پس از مردن، امکان زنده شدن وجود دارد.

۷. برهان غایت

این برهان را توماس آکویناس مطرح کرده است. به نظر او انسان برای نیل به غایتی نهایی (سعادت) آفریده شده است، اما در این جهان به سعادت نمی‌رسد؛ زیرا ثروت شخصی او ناپایدار، جسم و اراده، ضعیف و دانشش ناقص است، اما خداوند انسان را بیهوده نیافریده است. بنابراین، باید بتواند به آن غایتی که برای آن خلق شده است، برسد و اقتضای این امر آن است که حیات بعد از مرگ نیز ادامه پیدا کند، اما چرا باید کسی فکر کند که انسان نمی‌تواند در حیات این جهان سعادت‌مند شود. هرچند در نظر ارسطو، سعادت، احساس زودگذر لذت نیست، بلکه این است که فرد بتواند در طول زندگی خویش قابلیت‌هایش را به‌فعلیت برساند. بنابراین، اگر انسان مشغول به فعالیت عقل شود به سعادت می‌رسد و ناملازمات گذرا موجب نخواهند شد که سعادت را از دست بدهد. باین حال آکویناس سعادت را به‌طور متفاوتی درک می‌کند. به نظر وی سعادت انسانی با غایتی که انسان برای آن آفریده شده است یعنی، وصال خدا مرتبط است. معرفتی که انسان از راه ایمان، درباره خداوند به‌دست می‌آورد فعل اراده است نه عقل. براین اساس، معرفت کنونی انسان درباره خداوند که از راه عقل طبیعی به‌دست می‌آید، ممکن است خط‌آمیز و غیر یقینی باشد. بنابراین، معرفت یا تفکر درباره خداوند که سعادت نهایی انسان در گرو آن است - در حیات این جهانی - قابل دسترسی نیست، پس برای اینکه چنین بصیرت سعادت‌آفرینی را تجربه کند باید پس از مرگ نیز به حیات خود ادامه دهد. (فصیحی، ۱۳۹۰، ص ۸۱) در دلیل اول از استقرای ناقص استفاده شده است و آنها در مقدمه اول ثابت کرده‌اند که برخی از افراد زنده شده‌اند و سپس این

حکم جزئی را به کل نسبت داده‌اند و این نتیجه را گرفته‌اند که همه افراد امکان زنده شدن دوباره برایشان وجود دارد، اما در دلیل دوم، پولس از تمثیل استفاده کرده است و زنده شدن مردگان را به زنده شدن گیاهان بعد از پوسیدن تشبیه کرده است و براین اساس، امکان رستاخیز را ثابت کرده است، ولی در برهان سوم، توماس آکویناس از قیاس و به عبارتی دیگر از برهان استفاده کرده که متقن‌ترین شکل استدلال است.

۸. معاد روحانی و جسمانی در مسیحیت

در آیین مسیحیت، مرگ به دو صورت جسمانی و روحانی مطرح شده است (رک،، متی: ۲۸/۱۰، ۹۰۴؛ لوقا: ۱۲: ۵-۴، ۹۸۲) و نه تنها حضرت عیسی ﷺ وجود معاد و رستاخیز را به طور شفاهی تبلیغ کرده است، بلکه در عمل نیز با معجزه زنده کردن مردگان، نمونه‌هایی از رستاخیز انسان را به مردم نشان داده است (فصیحی، ۱۳۹۰، ص ۸). مسیحیان علت مرگ را نیز خطا و گناه می‌دانند (عهد جدید، رساله رومیان، ۵: ۱۲، ۱۰۸۴) و معتقدند که همه انسان‌ها طعم مرگ را خواهند چشید، اما زمان آن بر انسان‌ها پوشیده است و فقط خداوند از زمان وقوع آن اطلاع دارد (کلهر، ۱۳۸۴، ص ۱۰۴). در عهد جدید در مورد خروج روح از بدن و چگونگی آن مطالب زیادی یافت نمی‌شود. لوقا در انجیل خود می‌گوید: «اگر انسان صالح و نیکوکار باشد، ملائک روح او را به آسمان می‌برند و اگر فاسد باشد روح او به جهنم رفته و در آنجا عذاب می‌شود» (لوقا: ۱۶/۲۳-۲۲، ۹۸۹). مسیحیان اعتقاد دارند که برای مؤمنان ترسی از مرگ نیست؛ زیرا انسان مؤمن پس از مرگ به محضر مسیح می‌رسد و با خداوند زندگی می‌کند (رساله دوم قرنیان: ۵/ ۸، ۱۱۲۷) (کلهر، ۱۳۸۴، ۱۰۶) و شخص بی‌ایمان در موقع مرگ به حالت آگاه و پرعذایی وارد می‌شود و پس از رستاخیز به دریاچه آتش افکنده می‌شود. در انجیل یوحنا حضرت عیسی ﷺ رستاخیز مردگان را برای همگان از نیک و بد می‌داند: «و از این تعجب مکنید؛ زیرا ساعتی می‌آید که در آن جمیع کسانی که در قبور می‌باشند، آواز او را خواهند شنید و بیرون خواهند آمد. هر که اعمال نیکو کرده، برای قیامت حیات و هر که

اعمال بد کرده به جهت قیامت داوری (یوحنا: ۵: ۲۸-۲۹)» (رسول زاده، ۱۳۸۹، ص ۸۷؛ رسول زاده و باغبانی، ۱۳۸۹، ص ۶۷۴).

اعتقاد به حشر مردگان در قدیمی‌ترین قانون‌های ایمان مانند اعتقادنامه رسولان دیده می‌شود. در اناجیل همنوا^۱ مطلبی درباره رستاخیز آمده است که نشان می‌دهد در مسیحیت، معاد روحانی نیز مطرح است. برای مثال در انجیل متی آمده است: «و در همان روز صدوقیان که منکر قیامت هستند نزد او آمده، سؤال نموده و گفتند: ای استاد! موسی علیه السلام گفت اگر کسی بی‌اولاد بمیرد، می‌باید برادرش زن او را نکاح کند تا نسلی برای برادر خود پیدا نماید. باری در میان ما هفت برادر بودند که اول زنی گرفته، بمرد و چون اولادی نداشت، زن را به برادر خود ترک کرد و همچنین دومین و سومین تا هفتمین و آخر از همه آن زن نیز مرد. پس او در قیامت، زن کدام یک از آن هفت خواهد بود؛ زیرا که همه او را داشتند؟ عیسی علیه السلام در جواب ایشان گفت: گمراه هستید؛ از این رو که کتاب و قوت خدا را در نیافته‌اید؛ زیرا که در قیامت نه نکاح می‌کنند و نه نکاح کرده می‌شوند، بلکه مثل ملائکه خدا در آسمان می‌باشند، اما درباره قیامت مردگان آیا نخوانده‌اید کلامی را که خدا به شما گفته است، من هستم خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب؟ خدا خدای مردگان نیست، بلکه خدای زندگان است (متی: ۲۲: ۲۳-۳۲).

ماجرای هفت برادر در انجیل مرقس نیز آمده است با این تفاوت که حضرت عیسی علیه السلام در جمله آخر می‌فرماید: «در واقع خدا به موسی علیه السلام می‌گفت که این اشخاص با اینکه صدها سال از مرگشان می‌گذرد، ولی ایشان در نظر او زنده‌اند و گرنه برای شخصی که در قید حیات نیست، لازم نیست بگویند من خدای او هستم. حالا ببینید چقدر در اشتباهید!». (مرقس: ۱۲: ۱۸-۲۷) بنابراین، وقتی حضرت موسی علیه السلام تعریف می‌کند که چگونه خدا در بوته سوزان بر او ظاهر شد از خدا به نام

۱. سه انجیل متی، مرقس و لوقا به لحاظ سبک و سیاق شبیه یکدیگر و با انجیل یوحنا متفاوت هستند؛ به همین دلیل به این سه انجیل، اناجیل همنوا می‌گویند. (عهد جدید، مسطوری و رحمتی [/http://adyanshenasi.blogfa.com](http://adyanshenasi.blogfa.com))

خدای این اشخاص (ابراهیم و اسحاق و یعقوب) نام می برد یعنی، این اشخاص هنوز زنده‌اند، پس از نظر خدا تمام انسان‌ها زنده هستند (رحیم پور، ۱۳۹۱، ص ۱۴۲) و از همین جاست که مفهوم عبارت: «خدا، خدای مردگان نیست» (متی: ۲۲: ۲۳-۳۲) در عبارت پیشین تبیین می‌شود. یوحنا ی دمشقی می‌گوید: «ما به قیامت مردگان ایمان داریم، پس مردگان حقیقتاً به زودی برخوانند خواست. آری به زودی برخوانند خواست! و مقصود ما از قیامت، قیامت اجساد است؛ زیرا قیامت برخاستن دوباره همان چیزی است که ساقط شده است» (سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۵، ص ۲۱۱).

۹. داوری بر زندگان و مردگان

داوری بر اعمال و حسابرسی اساس رستاخیز را تشکیل می‌دهد. مسیحیان علاوه بر اینکه خدا را داور همگان می‌دانند، داوری نهایی را نیز از آن حضرت عیسی علیه السلام که خدای متجسد است، می‌دانند که پس از بازگشت خود در آخرالزمان انجام خواهد داد؛ زیرا بر هیچ‌کس داوری نمی‌کند، بلکه تمام داوری را به پسر سپرده است. (یوحنا: ۵: ۲۲) در عهد جدید از زبان پطرس آمده است که داوری حضرت عیسی علیه السلام شامل زندگان و مردگان خواهد شد: «و ما را مأمور فرمود که به قوم موعظه و شهادت دهیم بدین که خدا او را مقرر فرمود تا داور زندگان و مردگان باشد» (اعمال رسولان، ۱۰: ۴۲) (رسول زاده، ۱۳۸۹، ص ۸۸). داوران بعدی از سوی حضرت عیسی علیه السلام منصوب می‌شوند و او در رجعت خود حواریون و یاران خود را بر داوری بر بنی اسرائیل انتخاب می‌کند. حضرت عیسی علیه السلام ایشان را گفت: «هر آینه به شما می‌گویم: شما که مرا متابعت نموده‌اید در معاد وقتی پسر انسان بر کرسی جلال خود نشیند، شما نیز بر دوازده کرسی نشسته بر دوازده سبط بنی اسرائیل داوری خواهید نمود و هر که به دلیل اسم من، خانه‌ها یا برادران یا خواهران یا پدر یا مادر یا زن یا فرزندان یا زمین‌ها را ترک کرد، صدچندان خواهد یافت و وارث حیات جاودانی خواهد گشت» (متی، ۱۹: ۲۸-۲۹). بنابر متون مقدس، کسانی که داوری می‌شوند، پنج گروه‌اند: همه انسان‌ها (متی: ۳۶: ۱۲ و ۲۸: ۳۲)، فرشتگان (نامه اول به قرنتیان: ۳: ۶؛ نامه دوم پطرس: ۴: ۲)، شیطان و

سپاهیانش (مکاشفه یوحنا: ۲۰:۱۰)، پیامبران دروغین و هوادارانش و برخی از حیوانات (مکاشفه یوحنا: ۱۹:۱۹-۲۰ و ۲۰:۱۰) (رحیم پور، ۱۳۹۱، ص ۱۴۷).

۱۰. پاداش و کیفر

مسیحیان بر این باورند که حضرت عیسی علیه السلام از آسمان فرود خواهد آمد و در زمین رستاخیز برپا خواهد کرد. سپس با داوری بر مردم با توجه به اعمالشان گروهی را به جهنم و گروهی را به فردوس خواهد فرستاد. بنابر آنچه در عهد جدید آمده است، پاداش و کیفر اعمال در معاد با عدالت الهی مطابق خواهد بود: «به هرکس برحسب اعمالش جزا خواهد داد، اما به آنانی که با صبر در اعمال نیکو طالب جلال و اکرام و بقایند، حیات جاودانی را و اما به اهل تعصب که اطاعت راستی نمی کنند، بلکه مطیع ناراستی می باشند خشم و غضب» (رساله به رومیان: ۲: ۶-۸). یکی از ویژگی های پاداش و کیفر در اناجیل، ابدی بودن مجازات شیرین و بهره مندی مؤمنان از نعمت و حیات ابدی است: «پس اگر دستت یا پایت تو را بلغزند، آن را قطع کرده از خود دور ریز؛ زیرا تو را بهتر است که لنگ یا شل داخل حیات شوی از آنکه با دو دست یا دو پا در نار جاودانی افکنده شوی» (متی: ۸: ۱۸). «پس اصحاب طرف چپ را گوید: ای ملعونان از من دور شوید، در آتش جاودانی که برای ابلیس و فرشتگان او مهیا شده است (متی: ۴۱: ۲۵) ایشان در عذاب جاودانی خواهند رفت، اما عادلان در حیات جاودانی» (متی: ۴۶: ۵). در عهد جدید مواردی است که از جهنم و آتش خاموشی ناپذیر آن سخن می گوید: «و دود عذاب ایشان تا ابدالآباد بالا می رود، پس آنانی که وحش و صورت او را پرستش می کنند و هر که نشان اسم او را پذیرد شبانه روز آرامی ندارد» (مکاشفه یوحنا: ۱۱: ۱۴) (رسول زاده، ۱۳۸۹، ص ۹۰).

۱۱. فردوس و جهنم

فردوس معرب پردیس فارسی است. عهد جدید، فردوس را جایگاهی بلندمرتبه می داند که عیسی علیه السلام پس از صلب به آنجا رفته است و حتی افراد دیگری نیز قبل از روز داوری در آنجا بوده اند.

پس فردوس جایگاهی است که حتی قبل از برپاشدن رستاخیز هم موجود بوده است. واژه فردوس سه بار در عهد جدید آمده است:

- عیسی به یکی از دو خطاکار مصلوب در کنار خود می‌گوید: «امروز با من در فردوس خواهی بود» (لوقا: ۲۳: ۴۳)؛

- پولس از رؤیا و مکاشفه خود گزارش می‌دهد که به فردوس ربوده شد و سخنانی ناگفتنی شنید که انسان حق ندارد آنها را بازگو کند (رساله دوم به قرنتیان: ۱۲: ۱-۴)؛

- در مکاشفه یوحنا آمده است: «آنکه گوش دارد، بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید. هرکه غالب آید به او این را خواهم بخشید که از درخت حیاتی که در وسط فردوس خداست، بخورد (مکاشفه یوحنا: ۲: ۷)» (رسول زاده، ۱۳۸۹، ۹۰؛ رسول زاده و باغبانی، ۱۳۸۹، ص ۶۷۴).

از اینجا روشن می‌شود که نیکوکاران و پاکان بلافاصله پس از مرگ به فردوس وارد می‌شوند. در الهیات کلیسای کاتولیک اعتقاد بر این است که روح‌هایی که در موقع مرگ پاک هستند، اجازه ورود به بهشت و حضور پر جلال خدا می‌یابند، اما سایر ارواح برای پاک شدن به برزخ می‌روند. برزخ برای پاک شدن از گناهان قابل بخشش است. رنج ایمانداران در برزخ به دلیل محرومیت موقت از شادی‌های فردوس است. (رسول زاده، ۱۳۸۹، ص ۹۰) عهد جدید در مورد کیفر اخروی، بارها از جهنم، آتش جاودانی، عذاب جاودانی و دریاچه افروخته شده به آتش و کبریت سخن گفته است. عیسی علیه السلام می‌گوید: «و من نیز تو را می‌گویم که تویی پطرس و بر این صخره کلیسای خود را بنا می‌کنم و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت» (متی: ۱۶: ۱۸). «پس اصحاب طرف چپ را گوید: ای ملعونان از من دور شوید در آتش جاودانی که برای ابلیس و فرشتگان او مهیا شده است و ایشان در عذاب جاودانی خواهند رفت، اما عادلان در حیات جاودانی» (متی: ۲۵: ۴۱ و ۴۶). «ولی هرکه به روح القدس کفر گوید تا به ابد آمرزیده نشود، بلکه مستحق عذاب جاودانی بود» (مرقس: ۲۹: ۳). «هرکه برادر خود را رافا گوید، مستوجب قصاص باشد و هرکه احمق گوید، مستحق آتش جهنم بود»

(متی: ۲۲: ۵). «و از قاتلان جسم که قادر بر کشتن روح نیستند، بیم مکنید، بلکه از او بترسید که قادر است بر هلاک کردن روح و جسم را نیز در جهنم» (متی: ۲۸: ۱۰).

از زبان فرشته‌ای آمده است: «لیکن ترسندگان و بی‌ایمانان و خبیثان و قاتلان و زانیان و جادوگران و بت پرستان و جمیع دروغگویان، نصیب ایشان در دریاچه افروخته شده به آتش و کبریت خواهد بود (مکاشفه یوحنا: ۸: ۲۱)». (فصیحی، ۱۳۹۰، ص ۹۰) در انجیل متی آمده است: «جهنم مکانی است که در آنجا گریه و فشار دندان خواهد بود» (متی: ۸: ۱۲، ۱۱: ۱۴، ۱۳: ۵۰، ۳۲: ۱۳، ۲۵: ۳). در مکاشفات آمده است: «جهنم چون دریاچه‌ای افروخته از آتش و کبریت است که ساکنین آن تا ابد عذاب خواهند کشید» (مکاشفات: ۱۹: ۲۰، ۱۴: ۲۰، ۱۰: ۱۰، ۲۸: ۱۷) (مبلغی آبادانی، ۱۳۷۶، ص ۷۴۳).

۱۲. نتیجه‌گیری

اعتقاد به رستاخیز از اعتقادات اصلی ایمان مسیحیان است. آنها معتقدند همان طور که عیسی مسیح ﷺ بعد از سه روز از قبر برخاست و زنده شد و همان طور مردگانی به دست ایشان و در حضور جمع زنده شد دیگر افراد نیز می‌توانند در آخرالزمان پس از رجعت مسیح ﷺ زنده شوند و پس از داوری و رسیدگی به اعمالشان به حیات خود ادامه دهند. دلیلی که بر امکان رستاخیز ارائه شد برهان غایت آکویناس است که انسان‌ها برای نیل به سعادت آفریده شده‌اند و چون در این دنیا نقصان و ضعف‌هایی وجود دارد، نمی‌توان به آن رسید. از این رو باید حیات دوباره‌ای باشد تا انسان‌ها به هدفی که برای آن آفریده شده‌اند، برسند. این رستاخیز هم جسمانی و هم روحانی خواهد بود و برای اثبات آن شواهدی از کتاب مقدس ارائه می‌کنند که نمونه‌هایی از آن ذکر شد. همان طور که اشاره شد داوری بر بندگان در رستاخیز از آن خدا، حضرت مسیح ﷺ و حواریون حضرت است. براساس آن، افراد نیکوکار به فردوس یا همان بهشت فرستاده می‌شوند و از نعمت‌های بی‌پایان آن بهره‌مند خواهند شد و افراد زیان‌کار به جهنم برده و عذاب می‌شوند و

از آنجاکه یکی از ویژگی‌های بارز فردوس و جهنم جاودانگی آن است، پس افراد، حیات ابدی و عذاب ابدی خواهند داشت.

فهرست منابع

۱. رحیم پور، فروغ (۱۳۹۱). رستاخیز در عهد عتیق و عهد جدید. نشریه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، شماره ۱۲، ۱۵۴-۱۲۱.
۲. رسول زاده، عباس (۱۳۸۹). آخرالزمان و حیات اخروی در یهودیت و مسیحیت. نشریه معرفت ادیان، شماره ۲، ۶۷-۹۶.
۳. رسول زاده، عباس، و باغبانی، جواد (۱۳۸۹). شناخت مسیحیت. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۴. سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم (۱۳۸۵). درآمدی بر الاهیات تطبیقی اسلام و مسیحیت. قم: کتاب طه.
۵. فصیحی، محمدحسین (۱۳۹۰). رستاخیز از نگاه یهودیت و مسیحیت. نشریه نیستان ادیان و مذاهب، شماره ۲، ۷۱-۸۴.
۶. کتاب مقدس (بی تا). بی جا: بی تا.
۷. کلهر، سمیه (۱۳۸۴). معاد در قرآن و کتب عهدین (عهد قدیم و جدید). نشریه آینه معرفت، شماره ۵، ۱۰۱-۱۲۰.
۸. کوبلر راس، الیزابت، و پارکز، سی موری (۱۳۷۶). آشتی با مرگ. تهران: اوحدی.
۹. مبلغی آبادانی، عبدالله (۱۳۷۶). تاریخ ادیان و مذاهب جهان. قم: انتشارات حر.
۱۰. معتمدی، غلامحسین (۱۳۸۶). انسان و مرگ (درآمدی بر مرگ شناسی). تهران: نشر مرکز.
۱۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۴). معاد و جهان پس از مرگ. قم: سرور.
12. http://pajuhesh.irc.ir/Product/book/show/id/1704/book_keyword//occasion//index/1/indexId/172492